

طبقة کارگر ایران

(بررسی شرایط زندگی، اختناق و مبله‌بندی آنان)

www.tabarestan.info

ترجمه

فرهاد نعمانی



انتشارات همگام

تبرستان
www.tabarestan.info



انتشارات هممگام

طبقه کارگرایران

ترجمه فرهاد نعمانی

چاپ اول: ۱۳۵۷

چاپ: فاروس ایران، تهران

حق چاپ محفوظ است.

پیشگفتار مترجم

نبرستان

www.nabarestan.info

این بررسی ترجمه بسیاری از مطالب جزوه ایست که از طرف « کمیته ضد اختناق در ایران » تحت عنوان طبقه کارگر ایران؛ بررسی شرایط زندگی، اختناق و مبارزه آنان انتشار یافته. این کمیته که سازمانی مستقل است و به هیچیک از سازمانهای سیاسی انگلستان وابستگی ندارد، این جزوه را برای افشاء وضع کارگران ایران میان جنبش کارگری در انگلیس، در سال ۱۳۵۶ یعنی در زمان رژیم دیکتاتوری شاه به نگارش درآورده است. اما از آنجا که اطلاعات مربوط به شرایط زندگی کارگران ایران و تحلیل وضع اقتصادی - اجتماعی آنان در این جزوه می تواند برای کارگران جامعه ما نیز مورد استفاده قرار گیرد، ترجمه آن ضروری بود.

این مقاله از يك مقدمه و سه فصل تشکیل می شود. فصل اول به بررسی شرایط اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر می پردازد. قانون کار، اختناق و اوج گیری نوین مبارزات کارگری در فصلهای دیگر مورد بررسی قرار می گیرد.

ایران دومین صادرکننده نفت در جهان است. درآمد عظیم حاصل از فروش نفت که پس از افزایش ناگهانی قیمت نفت خام در سال ۱۳۵۳ به بیش از ۱۰ میلیارد لیره استرلینگ در سال رسیده است، ایران را به یکی از ثروتمندترین کشورهای توسعه نیافته تبدیل کرده است. از این روی درآمد سرانه در ایران بیشتر به کشورهای فقیرتر اروپائی نزدیک است تا به اکثر کشورهای توسعه نیافته.

اما این ثروت بیکران برای اکثریت عظیم ایرانیان که همچنان دچار فقر و تنگدستی هستند و وضعشان تفاوت چشمگیری با وضع زندگی در کشور هائی که از ایران بسیار فقیرند ندارد، منفعتی بیار نیاورده است. درحالی که «رونق نفتی» ثروت بیشتری برای اقلیت کوچکی از ایرانیان صاحب امتیاز به ارمغان آورده است. سرمایه‌داران ایرانی و شرکتهای خارجی مقیم ایران، از سودهای بیشتری بهره برده‌اند، و مأموران فاسد دولتی امکانات هرچه وسیعتری برای اختلاس یافته‌اند. اما «رونق نفتی» میلیونها کارگر ایرانی را بسی نصیب گذاشته است و هیچگونه بهبودی در سطح زندگی آنها را موجب نشده است. در عوض رشد سریع تورم، کمبود مواد خوراکی و بسیاری از مواد ضروری، بحران شدید کمبود مسکن و دیگر مسائل اجتماعی پیشمار، بر سختی زندگی آنان افزوده است.

برای کسانی که با ماهیت واقعی رژیم ایران، و نه تصویری که این رژیم می‌کوشد از خود ارائه دهد، آشنا هستند، این اوضاع از هیچ روی تعجب‌آور

نیست. پس از کودتای ۲۸ مرداد، هدف اصلی دیکتاتوری تأمین بیشترین سود ممکن برای سرمایه‌داران ایرانی و خارجی به‌ضرب [سطح زندگی] کارگران بوده است. و این را از طریق حفقان و سرکوب خصمانه و دائمی کارگران، محروم کردن آنان از ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیکشان که شامل سازماندهی آزادانه و دفاع از منافعشان می‌شود، از طریق زندانی کردن، شکنجه و حتی قتل کارگرانی که آزادی بیشتر و سطح زندگی انسانی‌تری را طالبند، به‌عمل در آورده‌اند. پس تعجب آور نیست که رژیم منابع کشور را در زمینه تجهیز و گسترش دستگاه حفقان متمرکز ساخته است. بجای افزایش هزینه‌های اجتماعی، هزینه‌های نظامی همراه با افزایش درآمد نفت، آن بیشترین رشد برخوردار بوده است. به‌عوض ساختن بیمارستانها، مدارس و مساکن که به‌شدت مورد نیاز است، رژیم، به‌گسترش و تجهیز پلیس مخفی پرداخته است.

امروزه [۱۳۵۶] تنها چیزی که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی انگلیس منعکس می‌شود، نشانه‌های ثروت و پیشرفت ظاهری ایران است، مانند ساختمانهای اداری نوساز، خیابانهای پرازاتومبیل لوکس، طرحهای صنعتی جدید و مصرف تجملی اقلیت کوچکی از ایرانیان. اما ایران دیگر، ایران واقعی که اکثریت عظیم مردم در آن زندگی می‌کنند، نادیده گرفته می‌شود. هدف ما این است که به‌اختصار تصویری از شرایط کار و زندگی کارگران ایرانی، و حفقان حاکم بر آنها تحت دیکتاتوری، ترسیم کنیم؛ به‌عبارت دیگر، هدف این است که در مقابل افسانه‌هایی که ماشین تبلیغاتی رژیم ارائه می‌کند، ماهیت و معنای واقعی «تمدن بزرگ» دیکتاتوری را برای کارگران ایرانی بیان کنیم.

۱. شرایط اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر

تبرستان

www.tabarestan.info

ترکیب نیروی کار و صنایع: جمعیت ایران در حدود ۳۵ میلیون نفر است. به رغم رشد سریع شهرنشینی هنوز نزدیک به ۵۵ درصد جمعیت را روستائیان تشکیل می‌دهند. اما همراه با ادامه مهاجرت روستائیان جمعیت روستاها در آینده نزدیکی کمتر از جمعیت شهرها خواهد شد. کل نیروی کار کشور، در حال حاضر، حدود ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. ۱ نزدیک به یک سوم نیروی کار در کشاورزی به کار اشتغال دارد که اکثریشان را دهقانان کم زمین تشکیل می‌دهند. ۲۰ تا ۲۵ درصد نیروی کار در صنایع و معادن (از جمله در پیشه‌های سنتی شهر و صنایع خانگی روستائی) مشغول بکار است. ده درصد از نیروی کار در کارهای ساختمانی اشتغال دارد و بقیه نیروی کار در بخش خدمات فعالیت می‌کند.

ایران هنوز از نظر صنعتی عقب مانده است. با اینهمه، صنعتی شدن محدود در بیست سال اخیر، دگرگونیهای قابل ملاحظه‌ای بیار آورده است. بیست سال

۱. در اینجا نیروی کار انسانی به معنای جمعیت فعال که شامل جمعیت شاغل و بیکار است، آمده. جمعیت شاغل از نظر وضع شغلی شامل کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی و خصوصی و کارکنان خانوادگی بدون مزد می‌شود. در سال ۱۳۵۵ تعداد کارگران ایران در شهر و روستا نزدیک به ۳۱۱۰۰۰۰ نفر بوده است که ۱۵۳۲۰۰۰ نفر آنها در شهرها زندگی می‌کنند و ۱۲۳۴۰۰۰ نفر آنها در صنایع شهری بکار اشتغال دارند - م. (رجوع شود به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵).

پیش اقتصاد ایران کم‌ویش مبتنی بر کشاورزی بود و تنها صنعت مهم آن‌دوره صنعت نفت بود. بخش تولید کارگاهی (به‌استثنای تعداد معدودی کارخانه‌های نساجی و غذایی دولتی) به تولیدپیشه‌وری و سنتی شهری و صنایع خانگی‌روستایی محدود می‌شد. طی بیست سال اخیر نسبت نیروی کار شاغل در کشاورزی از ۵۵ درصد به حدود یک سوم کاهش یافته است، درحالی‌که بخش شاغل در صنعت (مانوفاکتور، معادن و ساختمان) از کمتر از ۲۰ درصد به بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است. سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از بیش از ۳۰ درصد به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافته، درحالی‌که سهم بخش صنعتی (به‌استثنای نفت) از کمی بیش از ۱۰ درصد به تقریباً ۲۰ درصد رسیده است. صنایع سنتی هنوز سهم مهمی در تولید دارند و بخش عمده‌ای از نیروی کار انسانی در این بخش به‌کار اشتغال دارد. مثلاً، فرش پس از پنبه دومین محصول صادراتی غیرنفتی ایران است. با اینهمه، صنایع سنتی هرچه بیشتر جای خود را به صنایع بزرگ مدرن می‌دهند.

از نظر اقتصادی، نفت مهم‌ترین صنعت ایران است. درآمد نفت تقریباً ۹۵ درصد صادرات و در حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. اما از آنجا که صنعت نفت از صنایع سرمایه‌بر است، تنها درصد کوچکی (یعنی کمتر از ۵/۰ درصد) از کل نیروی کار کشور در آن مشغول به‌کارند. اگر صنایع را برحسب درصد اشتغال در نظر بگیریم، صنایع پیشه‌های قدیمی ترو از نظر تکنولوژی عقب‌مانده‌تر، یعنی نساجی، دوزندگی، قالی‌بافی و تولید مواد غذایی از اهمیت زیادتری برخوردارند و رویهم‌رفته بیش از ۶۰ درصد نیروی کار صنعتی را بکار می‌گیرند.

صنعتی‌شدن اخیر ایران، مانند سایر کشورهای توسعه‌نیافته، از خصلت محدود و نامناسب برخوردار است. رشد صنایع اساساً در بخش مونتاژ یا تولید اجناس مصرفی برای بازار داخلی کشور بوده است. رشته‌های جدیدی از صنایع مانند صنعت مونتاژ و تولید وسائط نقلیه، لوازم بادوام خانگی مدرن، تولید صابون، پودرهای رختشویی، مواد داروئی و غیره بوجود آمده، و رشته‌های قدیمی مانند صنایع نساجی و مواد غذایی مدرنیزه شده‌اند و تا حدودی گسترش یافته‌اند. اما توسعه صنایع سنگین (به‌ویژه صنایع سنگین ماشین‌سازی، مانند تولید ماشین‌آلات و موتور صنعتی) بسیار محدود بوده است. رشته‌های جدید صنعتی نیز مانند پتروشیمی، کودشیمیایی، پلاستیک و الیاف مصنوعی تولید شده

از مشتقات نفتی در کنار صنعت نفت و گاز توسعه یافته‌اند. صنعت ذوب آهن و فولاد نسبتاً کوچکی نیز ایجاد شده است.

اکثر صنایع جدید با شراکت یا همکاری شرکت‌های غربی و بین‌المللی ایجاد شده‌اند. در نتیجه، صنایع جدید شدیداً به ماشین‌آلات، قطعات ساخته‌شده، و تکنولوژی وارداتی وابسته‌اند. عدم توسعه چشم‌گیر صنایع سنگین ماشین‌سازی به معنای آنست که با رشد صنعتی شدن وابستگی بیشتر می‌شود و نه کمتر.

مسائل حل نشده بسیاری چشم‌انداز آینده صنایع ایران را کم و بیش تیره می‌سازد. علائم بسیاری دلالت بر این دارند که مرحله کنونی توسعه صنعتی بسرعت به بن‌بست می‌رسد. دوره «رونق نفتی» بسر رسیده و درآمد واقعی نفت که صنایع ایران برای وارد کردن ماشین‌آلات و قطعات ساخته شد کاملاً به آن وابسته‌اند، [به سبب کاهش قیمت دلار] روبه کاهش دارد. تا چند سال دیگر تولید نفت نیز به سبب تمام شدن تدریجی ذخائر نفت، تقلیل می‌یابد. درآمد دیگری که بتواند جایگزین درآمد نفت شود، نیز وجود ندارد. درآمد حاصل از تولید صنعتی نیز مطمئناً نمی‌تواند جایگزین درآمد نفت شود، چرا که به سبب باروری پائین صنایع ایران، محصولات با نسبت نامرغوب آن قادر به رقابت در بازارهای جهانی نخواهند بود. اوضاع چنان وخیم است که حتی خود رژیم که تا این اواخر به نحوی جاه طلبانه مدعی بود که تا سالهای دهه ۱۳۷۰ ایران در زمره پنج قدرت صنعتی جهان قرار خواهند گرفت، اکنون بتدریج به - محدودیتهای موجود اقرار می‌کند.^۲

همانگونه که در بقیه این بخش مفصلاً نشان خواهیم داد، کسانی که عمدتاً از ثمرات توسعه صنعتی ایران بهره‌مند شده‌اند، سرمایه‌داران ایرانی و شرکاء خارجی آنها بوده‌اند و نه طبقه کارگر روبه‌رشد که تا بحال بیشتر بار صنعتی شدن را به دوش کشیده است. بدون تردید دیکتاتوری ایران بر آن است که بار اصلی بحران قریب‌الوقوع را نیز بردوش طبقه کارگر بیندازد.

شکاف میان فقیر و غنی؛ یکی از خصایص ویژه اکثر جوامع توسعه نیافته اختلاف فاحش میان اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر است. ایران از این قاعده مستثنی نیست. در واقع ثروت نفتی کشور نابرابریهای بیشتری در مقایسه با سایر کشورهای توسعه نیافته بوجود آورده است. ثروت نفتی موجب افزایش

۲. برای بررسی آینده صنایع ایران برای نمونه رجوع شود به فایننشال تایمز، ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷.

هرچه بیشتر شکاف درآمدی میان فقیر و غنی شده است سطح پائین مالیات بردرآمد برای قشرهای پردرآمد، فساد دامنگیر و فرار از پرداخت مالیات، و کسوت‌های دولت در امر تخصیص بودجه کافی برای خدمات اجتماعی به‌منظور کمک به قشرهای کم‌درآمد، در افزایش این نابرابریها مؤثرند.

مقایسه وضع ایران و انگلیس نشان می‌دهد که در حالی که وضع آنها می‌باشد که در رأس مرتبه‌بندی اجتماعی قرار دارند نسبتاً از هم مرتبه‌های خود در انگلیس بهتر است، آنها می‌دانند که در قشرهای پائین جامعه قرار دارند، به‌حد قابل ملاحظه‌ای از هم مرتبه‌های انگلیسی خود فقیرترند. مثلاً، سودی که نصیب سرمایه‌داران ایرانی (و سرمایه‌داران خارجی که در ایران به فعالیت مشغولند) می‌شود، عموماً از سودی که نصیب سرمایه‌داران انگلیسی می‌شود، به مراتب بیشتر است. در ایران نرخ سود سالانه ۲۰ تا ۳۰ درصد بسیار معمولی است. رفاه طبقه متوسط کوچک ایران نیز از زمان «رونق نفتی» از رفاه هم طبقه انگلیسی‌اش بیشتر شده است. مثلاً، حقوق مدیران، مهندسان، پزشکان و غیره اغلب دو برابر حقوق مشابه در انگلیس است. اما در سوی دیگر مرتبه‌بندی میزان دستمزد کارگران صنعتی، حداکثر، تنها یک چهارم دستمزد کارگران در انگلیس است. در مناطق روستایی، که هنوز اکثریت جمعیت ایران را در برمی‌گیرد، اوضاع حتی از این نیز بدتر است. درآمد متوسط در مناطق روستایی بین یک پنجم الی یک ششم درآمد متوسط مناطق شهری تخمین زده می‌شود، و این تفاوت دائماً رو به افزایش است.

سازمان بین‌المللی کار در گزارشی که در سال ۱۳۵۲ منتشر شده، به این نابرابریهای فاحش چنین اشاره می‌کند: «در ایران این مسئله مهمی است و اگر اقدامات مقتضی اتخاذ نشود، جامعه دوگانه موجود تمرکز بازم بیشتر ثروت و درآمدهای بالا در یک بخش جامعه را باعث خواهد شد، در حالی که بخش دیگر به نحو وحشتناکی عقب می‌ماند.»^۳ بنابراین گزارش ده درصد بالای جمعیت ایران ۴۰ درصد از کل هزینه خانوار را به خود اختصاص می‌دهند، در حالی که به ۳۰ درصد پائینی جمعیت تنها ۸ درصد می‌رسد. بنابراین گزارش «نصف مرفه‌تر جمعیت ۸۲/۵ درصد کل هزینه‌ها و خدمات مصرفی را به مصرف می‌رساند و سهم نصف دیگر از مصرف تنها ۱۷/۵ درصد است. در مورد

۳. سازمان بین‌المللی کار، سیاستهای اشتغال و درآمد برای ایران، ژنو،

درآمدها آماری وجود ندارد اما اگر پس اندازها را بحساب آوریم، توزیع درآمد الزماً بسیار نابرابرتر از توزیع مصرف خواهد بود...»
«آمار وزارت کار بیانگر آنست که در سال ۱۳۵۰ مزد متوسط روزانه کارگران ماهر و نیمه ماهر در کارخانه‌ها و کارگاههای تهران (یعنی شهری که در آن دستمزدها از بقیه نقاط بالاتر است) حدود ۱۷۰ ریال بوده است. این مبلغ با احتساب ۱۹ درصد پرداخت برای اضافه کار و ۱۷ ریال بابت سهم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها (اگر این برنامه اجرا شود) میزان دستمزد را به ۲۲۰ ریال در روز یا ۶۶۰۰ ریال در ماه می‌رساند. درحالی که برای مدیران شرکتهای بزرگ خصوصی یا صاحب‌منصبان عاقلتر به خدمات دولتی، حقوقی بیش از یک میلیون ریال در سال غیرعادی نیست.»

گزارش سازمان بین‌المللی کار پیش‌بینی می‌کند که این تفاوت فاحش میان درآمدها به احتمال زیاد افزایش خواهد یافت و شواهد موجود بر مبنای گزارشهای جدیدتر، بر آنند که این شکاف در واقع بیشتر هم شده است.^۴ هرچند که ارائه ارقام دقیق به سبب عدم وجود آمار امکان ندارد.

دستمزدها: دستمزد کارگران ایرانی بسیار کمتر از دستمزدی است که کارگران انگلیس برای انجام کارهای مشابه دریافت می‌دارند. کسب اطلاعات دقیق و تفصیلی در مورد میزان دستمزدها در ایران بسیار مشکل است زیرا اگرچه چنین اطلاعاتی موجودند، اما دولت به ندرت آن را برملا می‌سازد.^۵ در انتشارات رسمی و نیمه رسمی ممکن است گاه بیگاه چند رقم تقریبی به چاپ برسد. این ارقام اغلب قابل اعتماد نیستند. اما نتایج یک بررسی محرمانه که توسط یکی از ادارات دولتی صورت گرفته است و در سال ۱۳۵۳ در «سمنار ملی رفاه اجتماعی» ارائه شده در ماهنامه فرانسوی لوموند دیپلماتیک به چاپ رسید.^۶ این

۴. مثلاً رجوع شود به بررسی فایننشال تایمز، ۲۱ ژوئن ۱۹۷۶.

۵. مثلاً، یکی از منابع عمده رسمی آمار، یعنی گزارش اقتصادی و توزیعی مالیات بانک مرکزی ایران فقط ارقام متوسط کلیه دستمزدها و حقوق را که در نمونه آماری معدودی از صنایع ارائه می‌دهد، این تشریح هیچگونه اطلاعاتی مبنی بر این که نمونه آماری شامل چه چیزهایی می‌شود در اختیار نمی‌گذارد. گذشته از این، ارقام دستمزدها و حقوق، بنا به گروههای متفاوت کارکنان نیز طبقه‌بندی نشده است. این که دولت ایران از انتشار علنی اینگونه آمار ابا دارد، به خودی خود بسیار گویاست.

۶. لوموند دیپلماتیک، مه ۱۹۷۵.

بررسی ۲۷۷۹ کارخانه را در برمی گیرد که هر یک بیش از ۵۰ کارگر داشته‌اند و تعداد کل کارگران به ۲۲۳/۵۱۶ نفر می‌رسیده است. مزد متوسط این نمونه‌گیری برای یک ساعت کار از این قرار بوده است: کارگران ساده (۱۳/۵ درصد نمونه‌گیری) ۱۶ ریال؛ کارگران مونتاژ (۷۸/۴ درصد نمونه‌گیری) ۲۱ ریال؛ سرکارگراها (۹/۵ درصد) ۴۳ ریال، تک‌سینها (۰/۱ درصد) ۶۹ ریال. گذشته از این، در این نمونه‌گیری بیش از نیمی از خانواده‌های مسورد بررسی درآمد سرانهٔ هفتگی‌شان کمتر از ۱۰۰ ریال بوده و تنها ۳۴/۵ درصد از آنها درآمد سرانهٔ هفتگی بیش از ۵۰۰ ریال داشته‌اند.

این گزارش همچنین نابرابریهای زیادی را که مابین نواحی مختلف کشور وجود دارد، برملا می‌سازد. دستمزد کارگران ساده در تهران بطور متوسط هفته‌ای ۱۱۶۰ ریال بوده است، در حالی که در بلوچستان یعنی فقیرترین ناحیهٔ کشور، ۲۷۹ ریال. البته این بررسی را نمی‌توان معرف همه‌جانبهٔ اوضاع ایران دانست. چرا که این بررسی صرفاً بخش کوچکی از تمامی نیروی کار انسانی را شامل می‌شده و گذشته از این صرفاً آن بخش از نیروی کار را که در کارخانه‌هایی با بیش از ۵۰ نفر کارگر فعالیت می‌کرده‌اند، یا به عبارت دیگر جدیدترین و بارورترین کارخانه‌ها، را در برمی‌گرفته است.

به‌رغم توسعهٔ بسیاری از کارخانه‌های مدرن در دورهٔ اخیر، صنعت ایران هنوز بسیار عقب مانده است و اکثریت کارگران در کارگاههای کوچک و ابتدائی، با کمتر از ۵۰ نفر کارگر کار می‌کنند. میزان دستمزدها در این کارگاهها بسیار کمتر از کارخانه‌های بزرگتر و مدرنتر است. بنابراین اگر این کارگاهها نیز در بررسی بحساب آمده بود، میزان متوسط دستمزد بسیار کمتر می‌شد. رژیم ایران و سخنگویانش ادعا می‌کنند که از سال ۱۳۵۳ به بعد میزان دستمزدها بسیار بالا رفته است. کارفرمایان ایرانی دائماً از گرانی هزینهٔ نیروی کار شکایت دارند. اما بسیاری از این ادعاها مبالغه‌آمیزند. مثلاً مشاور اقتصادی سفارت ایران در لندن اخیراً ادعا کرده که «درآمد کارگران در ایران طی سه سال اخیر ۶۰۰ درصد افزایش یافته است.»^۷ نشریهٔ سالانهٔ ایران آلمان ناآندازه‌ای متواضع‌تر است و مدعی است بین سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۵ دستمزد کارگران ساده، نیمه‌ماهر و ماهر به ترتیب ۲۷۵ درصد، ۱۷۵ درصد و ۱۲۰ درصد افزایش

۷. هکتی‌گازت، ۱۵ آوریل ۱۹۷۷.

یافته است.^۸ بنا بر بررسی اخیر فایننشال تایمز رشد سالیانه دستمزدها حدود ۳۰ درصد است.^۹

بررسیهای بیشتری را می توان ارائه داد، اما این کار تنها مسئله رامغشوش تر می کند. بدون تردید درآمد نقدی کارگران ایران از سال ۱۳۵۳ تا بحال رشد قابل ملاحظه ای کرده است - شاید معادل رقم سالیانه ۳۰ درصد که فایننشال-تایمز ارائه می دهد. اما این که آیا درآمد واقعی نیز افزایش یافته یا نه، مسئله دیگریست. حداکثر می توان گفت که درآمد واقعی افزایشی بسیار ناچیز داشته است، چرا که بررسی فایننشال تایمز تخمین می زند که به خارج زندگی نیز به میزان ۳۰ درصد در سال افزایش یافته است.

بهرگونه، حتی اگر فرض کنیم که دستمزدها از سال ۱۳۵۳ تا بحال دو برابر هم شده باشند، تازه دستمزد يك کارگر مونتاز به ساعتی ۴۲ ریال می رسد یا به عبارت دیگر هفته ای ۲۰۱۶ ریال در ازای ۴۸ ساعت کار. این مبلغ معادل يك چهارم دستمزد هفته گی يك کارگر مشابه انگلیسی است، اگرچه زمان کار کارگر ایرانی طولانی تر است. با اینهمه، باید توجه داشت که این ارقام مربوط به دستمزد کارگران صنایع مدرن است که دستمزد «خوبی» نسبت به کارگران دیگر دریافت می دارند. صدها هزار کارگرانی که در کارگاههای کوچک در سراسر ایران کار می کنند و نیز زنان کارگر دستمزدشان بمراتب کمتر است. البته ارقام میزان دستمزدها بدون در نظر گرفتن هزینه زندگی معنای

درستی نمی دهد. هزینه زندگی در شهرهای ایران حداقل به اندازه هزینه زندگی در انگلیس است و در تهران شاید از لندن هم بیشتر باشد. قیمت مواد غذایی تقریباً معادل قیمت مواد غذایی در انگلیس است و به سبب کمبود شدید و افزایش واردات دائماً بالا می رود. میزان اجاره خانه در ایران بیشتر از اجاره خانه در انگلیس است، بویژه در تهران که افزایش سریع جمعیت و بورس بازی زمین باعث افزایش بسیار اجاره شده است. منابع دولتی ادعا می کنند که مابین سالهای ۱۳۴۸-۱۳۲۹ و ۱۳۵۴-۱۳۵۵ هزینه زندگی ۵/۶۰ درصد افزایش یافته است.^{۱۰} اما این رقم به نحو مسخره ای افزایش قیمتها را کم نشان می دهد. در

۸. اکو او ایران، ایران آلماناگ ۱۹۷۶، تهران. در صدها بر مبنای ارقام مزد صفحه ۲۹۳ محاسبه شده اند.

۹. فایننشال تایمز، ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷،

۱۰. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۲۵۳۴.

واقع، اغلب قیمتها در این مدت دو و حتی سه برابر شده‌اند.
انسانه «سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها»: یکی از مواد
ششگانه به اصطلاح «انقلاب سفید» شاه که در سال ۱۳۴۱ اعلام گردید، طرحی
راجع به سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها بود. برطبق این طرح قرار بود
۲۰ درصد سود هر شرکتی به کارگران آن تعلق گیرد.

هدف طرحهای سهیم کردن کارگران در سود اینست که با ایجاد این توهم
در میان کارگران، که آنها سهمی از سود کارخانه را بدست می‌آورند و
بنا بر این در افزایش سودآوری کارخانه ذینفعند، در آنها علاقه بالا بردن سود-
آوری کارخانه را برانگیزد، به این امید که کارگران بیشتر و به نحو کارای‌تری
کار کنند. از این روی طرحهای سهیم کردن کارگران در سود کاملاً مشابه
طرحهایی است که افزایش دستمزد را منوط به افزایش بازواری کار می‌سازد.
طرفداران طرحهای سهیم کردن کارگران در سود ادعا می‌کنند که کارگران خود
در آن ذینفعند. اما این توهمی بیش نیست.

هرگونه توهمی مبنی بر این که در نظام سرمایه‌داری می‌توان سود کارخانه
را به نحوی میان کارگران تقسیم کرد، کاملاً بیهوده است. آنچه معمولاً در
طرحهای سهیم کردن کارگران در سود به فعل درمی‌آید، اینست که بخشی از
دستمزد کارگران تحت عنوان دیگری به آنها پرداخت می‌شود: «سهمی از سود
کارخانه». بایک دست داده می‌شود و با دست دیگر پس گرفته می‌شود.

با در نظر گرفتن نکات فوق حال ببینیم برسر طرح پسر و صدای شاه
چه آمده است. بنا بر تشریح ایران آلماناک تا اواخر سال ۱۳۵۴، یا به عبارت
دیگر ۱۳ سال پس از آغاز این طرح، تنها ۳۳۸۰۰۰ کارگر، یعنی بخش
کوچکی از مزد و حقوق بگیران، مشمول این طرح شده‌اند.^{۱۱} این کارگران
خوش شانس نیز عموماً چیزی جز مبلغ ناچیزی که اسم «سهمی» از سود بر آن
گذاشته‌اند، دریافت نمی‌کنند. بنا به یک بررسی که در لوموند دپلما تیک نقل
شده است، نصف کارگران نمونه‌گیری مذکور به عنوان «سهم»شان از سود
کارخانه مبلغی کمتر از سالی ۳۰۰ ریال فقط یک سوم آنان مبلغی ما بین سالی
۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ ریال دریافت می‌کردند. این رقم در مقابل سود سالیانه ۲۰
تا ۳۰ درصد سرمایه‌داران بسیار ناچیز است.

حتی اگر دولت ایران واقعاً می‌خواست طرح سهیم کردن کارگران در

۱۱. اکوار ایران، ایران آلماناک، ۱۹۷۶، ص ۲۰۶.

سود کارخانه‌ها را اجرا کند، نیز با مشکلات بزرگی مواجه می‌شود زیرا شرکت‌های ایرانی در مخفی نگهداشتن سودشان، حتی از دولت، بسیار مهارت دارند. بسیاری از شرکت‌های پررونق ایران که به سرعت در حال افزایش دارایی خود و پرداخت سودهای کلان به سهامدارانشان هستند، دفاترشان دائماً زیان نشان می‌دهد. این امر نتیجه نوعی معجزه اقتصادی جدید نیست، بلکه حاصل دستکاری ماهرانه دفاتر حساب شرکت‌هاست. در واقع، بسیاری از شرکت‌های مهم، به کمک مأموران مالیاتی فاسد از این مسئله بهره‌می‌جویند تا هم از پرداخت مالیات و هم از پرداخت «سهم» کارگران از سود، اجتناب ورزند.

خود کارگران نیز هیچگونه راه قانونی برای تضمین دریافت «سهم» خود از سود کارخانه ندارند. در واقع قانون سهم کردن کارگران در سود دخالت کارگران را در امور کارخانه ممنوع می‌سازد^{۱۲}، و به آنها اجازه نمی‌دهد مستقلاً برای تعیین سود واقعی شرکت کاری بکنند یا برای تضمین دریافت سهم قانونیشان دست به اقدام صنفی بزنند. هر زمان نیز که کارگران بر سر سهمشان در سود کارخانه به مبارزه صنفی می‌پردازند، معمولاً رژیم نه‌برای دفاع از حقوق کارگران، بلکه برای کمک به کارفرمایان به منظور زیر پانهادن قانون دخالت می‌کند.

مثلاً در سال ۱۳۵۳ در کارخانه مونتاژ لندور کارگران برای مطالبه سهم بیشتری از سود کارخانه و افزایش پاداشها به آهسته کاری دست زدند. این مبارزه چهار ماهه و نیم ادامه داشت و تولید کارخانه به نصف کاهش یافت. تعدادی از کارگران را از کار بیکار کردند، اما آهسته کاری ادامه یافت. سرانجام پلیس مسلح دخالت کرد و ۲۰ کارگر بازداشت شدند. مبارزه مشابه دیگری در پائیز ۱۳۵۴ در کارخانه دولتی نساجی شاهی در استان مازندران رخ داد. کارگران کارخانه را اشغال کردند. از پلیس و سرbazان مسلح برای اخراج کارگران استفاده شد. در این برخورد سه نفر کشته، ۷۰ تا ۸۰ نفر مجروح و ۴۰۰ نفر دستگیر شدند.

خدمات اجتماعی: دولت به اصطلاح «رفاه بخش» انگلیس به رغم کمبودهای آشکارش، منفعتی واقعی برای کارگران انگلیس داشته است. بدون خدمات بهداشت ملی، آموزش مجانی دولتی، پرداخت بخشی از دستمزد به بیکاران، حقوق سالمندان و بیمه اجتماعی، زندگی برای کارگران انگلیس بسیار سخت‌تر

۱۲. قانون سهم کردن کارگران، ماده ۱۷.

و گرانتر می‌بود. کاهش کنونی هزینه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر زندگی کارگران ساده در انگلیس این مسئله را کاملاً روشن کرده است.

در ایران دولت به اصطلاح «رفاه‌بخش» وجود ندارد. گذشته از این، تسهیلات ابتدائی زندگی مانند بیمارستان و مدرسه، مسکن ارزان و وسائل حمل و نقل دچار کمبود شدیدی است. نتیجه این امر مشکلاتی شدن بازهم بیشتر زندگی کارگران است که بار درآمد کم و سطح زندگی پائین آنها را افزایش می‌دهد. شکی نیست که کسی نمی‌تواند این مشکلات عظیم اجتماعی را یک شبه حل کند، اما با در نظر گرفتن درآمد زیاد نفت ایران، دلیلی برای برطرف نکردن سریع آن وجود ندارد. متأسفانه در حال حاضر ایران در این راه قدم بر نمی‌دارد. بسیاری از این مسائل اجتماعی هر روز خادقتر می‌شوند. دلیل آن نیز بسیار ساده است: به رغم تبلیغات رژیم، توسعه خدمات اجتماعی از اولویتی درجه اول برخوردار نیست. در شرایطی که ایران به شدت به بیمارستان و مدرسه نیاز دارد، و در شرایطی که صدها هزار کارگر به علت گرانی و کمبود مسکن در گودها و حاشیه‌نشین‌ها زندگی می‌کنند، رژیم هزارها میلیون تومان صرف خرید اسلحه، قرض دادن به دولتها و شرکت‌های خارجی، ساختن بناهای یادبود و «جشنهای» بیهوده به منظور ارتقاء وجهه دیکتاتوری می‌کند.

نظر کوتاهی به مصارف بودجه دولت ایران در چند سال گذشته، این اوضاع و احوال را کاملاً روشن می‌سازد. در سال ۱۳۵۵، ۲۹/۱ درصد بودجه صرف مخارج نظامی شد و تنها ۱۷/۹ درصد به امور اجتماعی (که شامل آموزش، بهداشت و بهداشت، مسکن، عمران شهرها و روستاها، عمران منطقه‌ای، حفظ محیط زیست و تسهیلات فرهنگی و ورزشی می‌شود) اختصاص یافت. در سال ۱۳۵۶، ۲۷/۷ درصد از بودجه مخارج نظامی و ۱۹/۲ درصد به امور اجتماعی اختصاص یافته است. هنگامی که در سال ۱۳۵۳ قیمت نفت ناگهان افزایش یافت، مخارج نظامی در عرض دو سال چهار برابر شد، یعنی از ۲۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ به ۸۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵ رسید. در طی همان مدت هزینه‌های اجتماعی تنها دو برابر و نیم افزایش یافت، یعنی از ۱۲۰۰ میلیون دلار به کمی کمتر از ۳۰۰۰ میلیون دلار رسید. ۱۴

در سال ۱۳۵۶ به علت پائین آمدن درآمد نفت، دولت با اکراه ناگزیر شد مخارج نظامی را کاهش دهد. در عین حال عظمت مشکلات اجتماعی که در

شرف تکوین اند و نیز ناراضی‌هایی که این مشکلات بوجود آورده‌اند، دولت را به افزایش هزینه‌های اجتماعی وادار کرد. اما با وجود این، بودجه سال ۱۳۵۶/۱ میلیارد ریال (۲۴/۳ درصد کل بودجه) را به هزینه‌های نظامی ۵۴۴/۶ میلیارد ریال (۲۳/۵ درصد بودجه) را به امور اجتماعی اختصاص داده است. ۱۴ در مورد کاهش مخارج نظامی نشریه فایننشال تایمز چنین می‌نویسد: «این حرکت اگرچه قابل توجه است، اما فریبنده نیز هست. به‌رغم کاهش ۲ درصدی بودجه نظامی ۷/۹ میلیارد دلاری، مخارج نظامی سرانه ایران هنوز یکی از بالاترین مخارج نظامی سرانه در جهان است. باید توجه داشت که سال گذشته بیش از ۱/۵ میلیارد دلار از مخارج نظامی در سلاح‌های اقلام بودجه مانند ساختمان مسکن، پنهان کرده بودند. از این‌روی چنین چیزی همسال نیز می‌تواند رخ دهد.» ۱۵

یکی از وعده‌های «انقلاب سفید» ریشه‌کن کردن بیسوادی بود. پس از پانزده سال که از «انقلاب» می‌گذرد، میزان بیسوادی فقط به‌حد ناچیزی پائین آمده است. امروزه تخمین زده می‌شود که بین ۶۰ الی ۷۰ درصد جمعیت بیسوادند. درصد بیسوادی میان روستائیان و زنان از این رقم نیز بسی بیشتر است. به‌رغم این امر که مدرسه زفتن تا سن دوازده سالگی اجباری است، بنا بر آمار خود دولت برای ۲۵ درصد از کودکان ۶ تا ۱۳ ساله مدرسه‌ای وجود ندارد که بروند. مدارس موجود به‌شدت شلوغند. تعداد متوسط شاگرد در یک کلاس ۴۰ نفر است، اما کلاسه‌ای ۸۰ نفری هم وجود دارند. در تهران مدارس چنان اضافه بر ظرفیت شاگرد می‌گیرند که از ۱۴۰۰ کلاس موجود تنها ۲۰۰ کلاس تمام وقت کار می‌کنند. بقیه کلاسها به‌صورت نوبتی دایر می‌شود و برخی مدارس تا شش نوبت کلاس دارند (به‌عبارت دیگر شاگردان عوض شش روز در هفته یک روز در هفته آموزش می‌بینند). ۱۶

البته با رعمده این وضع بردوش خانواده‌های کارگری سنگینی می‌کند. چرا که کودکان خانواده‌های کارگری از امکان بسیار کمی برای آموزش مناسب برخوردارند.

کودکان خانواده‌های فقیر روستاها نیز اگر امکان یادگیری خواندن و

۱۴. تهران اکونومیست، ۲۶ فوریه ۱۹۷۷.

۱۵. فایننشال تایمز، ۲۲ فوریه ۱۹۷۷.

۱۶. اطلاعات (هوانی)، ۷ سپتامبر ۱۹۷۶.

نوشتن بیابند، خوش اقبالند. مسئله صرفاً مسئله کمبود مدرسه و معلم نیست. فقر بسیاری از والدین و ناگزیر می‌کند که فرزندان را بجای مدرسه به سرکار بفرستند چرا که حتی درآمد ناچیز خردسالان هم می‌تواند برای بقای خانواده حیاتی باشد.

کارنامه انقلاب سفید در مورد فراهم آوردن بهداشت از وضع آموزش بهتر نیست. بنا بر ایران آلماناک ۱۹۷۶ ایران ۲۲۰۰۰ پزشک کم دارد. امروزه نزدیک به ۱۲۰۰۰ پزشک در ایران وجود دارد (یعنی یک پزشک برای هر سه هزار نفر). تعداد کل تختخوابهای بیمارستانها ۴۶۰۰۰ عدد تخمین زده می‌شود (حدود ۱/۳ عدد برای هر هزار نفر). اما از آنجا که تسهیلات بهداشتی به نحو بسیار نابرابری در سراسر کشور و بین گروههای مختلف اجتماعی توزیع شده است، این ارقام کلی تصویر کاملی از وضع واقعی بدست نمی‌دهند. حدود ۷۰۰۰ پزشک یعنی ۴۶ درصد کل پزشکهای کشور در تهران که جمعیت آن ۱۲ درصد جمعیت کل کشور است، کار می‌کنند. حدود ۳۵۰۰ پزشک در سایر شهرها کار می‌کنند و تنها ۱۵۰۰ یا ۱۳/۵ درصد آنها در نواحی روستائی که بیش از نیمی از جمعیت کشور را در برمی‌گیرد، به کار مشغولند.

برای قشر ثروتمند جامعه که قادر به پرداخت خدمات گرانقیمت بیمارستانهای خصوصی هستند، بیمارستانهای خصوصی خوب بسیارند. کارگران ساده شهرها تنها به بیمارستانهای دولتی پرازدحام دسترسی دارند و اکثر جمعیت روستائی حتی از ابتدائی ترین خدمات بهداشتی نیز محرومند. بیمارستانهای دولتی آنقدر شلوغند که بیماران که از دهات، پس از مسافرتی دشوار و طولانی به آنجا می‌رسند، ناچارند اغلب پس از چند روز خوابیدن در راهروها و حیاط بیمارستان، مورد معاینه پزشکان قرار گیرند. هیچ نشانه‌ای مبنی بر بهبود چنین وضعی وجود ندارد. بنا بر منابع رسمی تنها برای جبران افزایش جمعیت سالی ۱۰۰۰ دکتر جدید لازم است، در حالی که امروزه دانشکده‌های پزشکی ایران فقط سالی ۷۰۰ تا ۸۰۰ پزشک آموزش می‌دهند، و بسیاری از اینها نیز پس از فارغ التحصیل شدن به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند (در واقع تعداد پزشکهای ایرانی در خارج از کشور بیشتر از خود ایران است).^{۱۷}

در ایران چیزی شبیه به خدمات بهداشت ملی انگلیس وجود ندارد. دولت اخیراً به پیاده کردن طرح بیمه‌های بهداشتی اقدام کرده است. طبق این طرح

۱۷. اکوار ایران، ایران آلماناک ۱۹۷۶، ص ۳۳۹.

کارگران می‌بایست معادل ۷ درصد از مزدشان را بعنوان حق بیمه بپردازند(و گذشته از آن ۲۰ درصد از طرف کارفرما و ۳ درصد از طرف دولت پرداخت می‌شود). کسانی که با این طرح بیمه می‌شوند می‌بایست ۲۰ درصد حق الزحمهٔ دکتر و هزینهٔ دوا و ۱۰ درصد مخارج بیمارستان را بپردازند، و پرداخت بقیهٔ مخارج به‌عهدهٔ بیمه است. هنگامی که در سال ۱۳۵۴ این طرح برای نخستین بار بمورد اجرا گذاشته شد، دولت ادعا کرد که در عرض ۸ سال همه را بیمه خواهد کرد. اما تا کنون این طرح تنها شامل اقلیت کوچکی از کارگران و خانواده‌ها، های آنها شده است. تعیین این امر که کارگران مشمول طرح تا چه حد از آن بهره می‌برند، غیر ممکن است. اما باید توجه داشت که مسئلهٔ اصلی بهداشت در ایران بیشتر مسئلهٔ کمبود تسهیلات پزشکی است تا مسئلهٔ فقدان طرح بیمه (در واقع، تمامی پزشکها مجبور به قبول بیمار بیمه شده نیستند و بسیاری از آنها بیمار بیمه‌ای را نمی‌پذیرند.) بهترین طرحهای بهداشتی در جهان بدون وجود پزشک و بیمارستان بیهوده است. رژیم ایران می‌تواند هرچه دلش می‌خواهد دربارهٔ بیمه‌های بهداشتی وعده بدهد، لیکن تازمانی که به‌عوض تربیت پزشک و پرستار و ساختن بیمارستان و کلینیک، بودجهٔ کشور را کماکان صرف خرید جدیدترین جت‌های جنگندهٔ امریکائی می‌کند، این وعده‌ها چیزی جز تبلیغات بی‌پایه نیست.

مسئلهٔ مسکن شاید امروزه وخیمترین مسئلهٔ اجتماعی ایران باشد. ورشکستگی اقتصادی روستاها به‌سبب مهاجرت از روستاها و افزایش غیرقابل کنترل شهرنشینی در چندسال اخیر منجر شده است. جمعیت بسیاری از شهرهای ایسران سالیانه به‌میران ۱۰ درصد افزایش داشته است. تهران طی پانزده سال گذشته از شهری با کمتر از دو میلیون جمعیت، به‌شهری با جمعیتی حدود پنج میلیون نفر تبدیل شده و هنوز سالیانه حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر بر جمعیت آن افزوده می‌شود. عدم موفقیت دولت در اجرای هرگونه طرح جامع خانه‌سازی به‌بحران بسیار وخیم مسکن منجر شده است. البته دولت اینجا و آنجا در نزدیکی طرحهای صنعتی جدید خانه‌ها و واحدهای مسکونی کوچکی برای کارگران ساخته است،^{۱۸} اما در

۱۸. توسعهٔ برخی از این واحدهای مسکونی معنای سونی نیز دربردارد. طرحهای جدید صنعتی خارج از شهرها و دور از مراکز اصلی جمعیت پیاده می‌شوند و کارگران این طرحها در واحدهای مسکونی نزدیک به آنها سکنتی داده می‌شوند. دولت ادعا می‌کند که علت اصلی این کار حفظ محیط زیست است، اما انگیزهٔ اصلی ←

مقایسه با ابعاد عظیم مسئله، این اقدامات بمثابة قطره‌ای در دریا بوده‌اند. حتی طرح جدید و پرسروصدای ساختن ۵۰۰۰ واحد ساختمانی ارزان که دولت اخیراً اعلام داشته است، کمک زیادی به حل مسئله نخواهد کرد (البته اگر این طرح به اجرا درآید). رقم اخیر معادل تعداد خانه‌های جدیدی است که تهران سالیانه برای سکنی دادن جمعیت افزایش یافته نیاز دارد.

بهرغم دولت تا بحال ابتکار عمل^{۱۹} ساختن خانه‌های جدید به عهده بخش خصوصی بوده است. این بدان معناست که دولت کارگران را در چنگال زمین-بازان و مالکان رها کرده است. از این روی محله‌های آلوده نشین - آلودگهائی که صرفاً از مقوا و قوطی حلبی ساخته شده‌اند - یکی پس از دیگری در حاشیه شهرهای بزرگ می‌رویند و بخش بزرگی از شهرها به زاغه‌نشینهای پر جمعیت تبدیل می‌شود. قیمت مستغلات و اجاره‌خانه سه‌به‌آسمان می‌زنند. در یکی از مقالات فایننشال تایمز درصد درآمد کارگران که صرف هزینه مسکن می‌شود بین ۶۰ تا ۷۰ درصد ذکر شده است^{۲۰} بسیاری از کارگران توانائی پرداخت اجاره‌خانه را ندارند و در نتیجه به شدت به صاحبخانه‌ها مقروضند. اکثر آنها، بویژه آنها که خانواده‌های پر جمعیتی دارند، ناچاراً در شرایط غیر قابل تحملی بسر می‌برند. مثلاً بنا به بررسی که در لوموند دیپلماتیک به آن اشاره شده و پیش از این ذکر آن رفت، در اصفهان که یکی از مهمترین شهرهای صنعتی ایران است، ۶۰ درصد از کارگرانی که بیش از ۸ فرزند دارند در یک اتاق زندگی می‌کنند.

در حالی که میلیونها ایرانی ناگزیر از زندگی در چنین شرایط نکبت‌باری هستند، دیکتاتوری هزاران لیره صرف وارد کردن سه تن مرمر صورتی با هوایما از پاریس می‌کند تا استخر شای جدیدی برای خود بسازد.^{۲۱} در ایران پرداخت برای بیکاری، حقوق سالمندی و یا دیگر انواع مزایای دولتی برای کارگرانی که با انواع مشکلات روبرو می‌شوند، وجود ندارد. کارگران بیکار، سالخورده و یا از کار افتاده (به استثنای عده معدودی که از

بدون شك جدا کردن و منزوی نگاه داشتن این نواحی است. تا از این طریق از عکس العمل خصمانه سایر کارگران در صورت اعتصاب و دخالت ارتش یا پلیس علیه اعتصاب‌کنندگان جلوگیری شود.

۱۹. فایننشال تایمز، ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۷.

۲۰. دیلی تلگراف، ۶ فوریه ۱۹۷۶.

نوعی بیمه خصوصی برخوردار هستند ناچارند تماماً به خانواده خویش متکی باشند، یا خود را در چنگک پرتوازش رباخواران قرار دهند و یا به گدائی متوسل شوند.

در ایران ارقام دقیق تعداد بیکاران وجود ندارد. دلیل اصلی آن اینست که اصولاً به بیکازان مزایائی تعلق نمی‌گیرد که ثبت نام بیکاران را ضروری سازد. اشکال دیگر اینست که بیکاری فصلی و پنهان نیز در ایران بسیار زیاد است. با اینهمه، ارزیابی محدود از اوضاع اشتغال در ایران امکان پذیر است. بنظر می‌رسد که در شهرها «رونق نفتی» تا حدود قابل ملاحظه‌ای بیکاری شدیدی را که قبلاً وجود داشته است، کاهش داده است. اما این که وضع کنونی تا کی ادامه خواهد یافت مسئله دیگری است (این جزوه در سال ۱۳۵۶ به تحریر درآمده است). «رونق نفتی» هم اکنون به پایان خود رسیده و آینده اقتصاد ایران چندان جالب نیست. رکود قریب الوقوع و گرایش شدید به سوی صنایع سرمایه‌طلب - تا کارطلب - بیکاری زیادی بیار خواهد آورد و معضلات بسیاری برای صدها هزار کارگر و خانواده‌هایشان در پی خواهد داشت.

۲. قانون کار و اختناق تبرستان

www.tabarestan.info

پیش از کودتای نظامی ۱۳۳۲ که توسط «سبا» ترتیب داده شد، ایران از نهضت سندیکائی نیرومند برخوردار بود. تاریخ نهضت کارگری ایران از اوائل قرن بیستم آغاز می‌شود. نخستین مرحلهٔ تکامل نهضت کارگری ایران در اوائل سالهای دههٔ ۱۳۰۰ با ایجاد فدراسیون سرتاسری کوچک اما متنفذ اتحادیه‌های کارگری ایران به اوج خود رسید. در آن دوره حتی یک جمهوری کارگری نیز تحت رهبری حزب کمونیست جدید التأسیس برای مدت کوتاهی در استان شمالی گیلان تشکیل شد. پس از استقرار دیکتاتوری ۲۰ سالهٔ رضا شاه، نهضت کارگران ایران دچار اختناق فزاینده‌ای شد. تادههٔ ۱۳۱۰ دیگر تقریباً تمامی اتحادیه‌ها و سازمانهای کارگری یا منحل شدند و یا مخفیانه بکار خود ادامه دادند. تنها پس از جنگ جهانی دوم بود که نهضت کارگری بار دیگر به شکل نیرومندی پدید آمد.

در آخرین سالهای سلطنت رضاشاه و جنگ جهانی دوم، کارگران ایران متحمل صدمات شدیدی شدند. بنا بر تخمینهای موجود تنها در دورهٔ جنگ هزینهٔ زندگی شش برابر شد. در حالی که دستمزدها اساساً تغییر نیافتند. با استفاده از شرایط نسبتاً دموکراتیک بعد از جنگ، کارگران به سازماندهی و مبارزه برای دستمزد بیشتر و شرایط زندگی بهتر پرداختند. در عرض مدت کوتاهی فدراسیون سندیکائی جدید و نیرومندتری، یعنی شورای متحد مرکزی سندیکاهای ایران که در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر عضو داشت، ایجاد گردید.

اگرچه در آن دوره طبقهٔ کارگر ایران از همه لحاظ کمی ضعیف بود و هم در کارگاههای کوچک و ابتدائی مشغول بکار بود، با اینهمه، نهضت کارگری به نیروی عظیمی در ایران تبدیل شد و نقش مهمی در بالا بردن سطح زندگی

کارگران و مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت (که متعلق به شرکت نفت انگلیس بود) ایفا کرد. در واقع، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای از هم پاشیدن این نیروی عظیم صورت گرفت.

کودتای ۱۳۳۲ شکست تاریخی مهمی بود که امروزه هنوز طبقه کارگر ایران برای غلبه بر تمام عواقب آن راه‌درازی درپیش دارد. پس از کودتای نهضت کارگری به شدت سرکوب شد. بسیاری از فعالان نهضت سندیکائی کشته یا زندانی شدند و کارگران برای سازماندهی مستقل خود با خشونت و وحشیانه رژیم روبرو شده است.

رژیم پس از تلاشی کردن نهضت مستقل سندیکائی با کرمک و مشورت سیا و سازمانهای وابسته به آن، سندیکاهای تحت کنترل خود را بوجود آورد. سندیکاهائی بوجود آمدند که تحت کنترل دولت بودند و بنیاد اساس الگوی سندیکاهای فاشیستها تأسیس شده بودند. امروزه این سندیکاها تنها سازمانی هستند که قانونی‌اند. هدف این سندیکاها ایجاد «هماهنگی صنعتی» و تفاهم میان کارگر و کارفرماست، یا به عبارت دقیق‌تر، تحت سلطه قرارداد کارگران توسط کارفرما و رژیم. برای تضمین این هدفها، مأموران و خبرچینان ساواک نیز در آن نفوذ دارند.

در قوانین کار ایران سه نوع سازمان صنفی پیشینی شده است: سندیکا، یعنی سازمانی که در سطح کارخانه و کارگاه وجود دارد؛ اتحادیه که ترکیبی از سندیکاهای يك صنف یا يك ناحیه است؛ کنفدراسیون که ترکیبی از چند اتحادیه است. منابع رسمی تعداد سندیکاهای تحت کنترل دولت را ۷۰۰ سندیکا ذکر می‌کنند. ۲۱ دولت تشکیل اتحادیه‌های وسیعتر یا کنفدراسیون را تشویق نمی‌کند، زیرا می‌خواهد حتی این «نهضت سندیکائی» تحت کنترل را نیز از یکدیگر پراکنده نگهدارد. با اینهمه، يك سازمان دست‌نشانده سراسری، بنام سازمان کارگران ایران ایجاد شده است.

قوانین کنونی کار ایران در سال ۱۳۳۸ تدوین شده است و یکبار در سال ۱۳۴۴ ترمیم شده است. ۲۲ این قوانین از هیچ روی بیانگر حقوق کسب

۲۱. اکو او ایران، ایران‌آلمانا ک، ۱۹۷۶، ص ۳۵۳.

۲۲. بنابه برخی گزارشها قوانین کار در دست تجدیدنظر است و در آینده نزدیک دولت در نظر دارد لایحه جدید کار را به مجلس تقدیم کند. این که لایحه جدید از نظر محتوای سرکوب‌کننده آن فرق چشمگیری با قوانین کار کنونی داشته باشد، بسیار ←

شده توسط مبارزه کارگران نیست و بالکل حاصل شکست تاریخی سال ۱۳۳۲ است. از اینرو این قوانین مجموعه از مقررات سرکوب کننده ای هستند که به منظور تجدید آزادی کارگران به آنها تحمیل شده است. در مواردی نیز که قوانین کار تضمینهایی هرچند ناکافی برای کارگران مطرح می کند - مثلاً در مورد حداکثر ساعات کار و حداقل دستمزد - کارفرمایان و مأموران دولت اغلب قوانین کار را نادیده می گیرند. گذشته از این، در مواقعی نیز که این قوانین موفق به کنترل کارگران نمی شوند، رژیم به خشونت آمیزترین اقدامات سرکوب کننده متوسل می گردد. در بخش بعدی ما به بررسی خلاصه قوانین کار ۱۳۳۸ خواهیم پرداخت تا ماهیت سرکوب کننده و محدود کننده این قوانین را نشان دهیم و معنای این قوانین را در عمل بر ملا سازیم.

قوانین کار شامل تمام کارگران کارمزد و حقوق بگیر، به استثنای کارگران کشاورزی و کارگران فامیلی و خانگی می شود. کارگاههایی نیز که کمتر از ده نفر کارگر دارند (و بخش عمده ای از کل صنایع کشور را در برمی گیرند)، امکان دارد بنا به تصمیم وزارت کار از این قوانین معاف شوند.

ساعات کار و دستمزدها: طبق قوانین کار ایران ساعات کار در روز نباید بیشتر از هشت ساعت باشد. هفته کار شش روز تمام یا ۴۸ ساعت کار است. اوقات استراحت و صرف غذا جزئی از هشت ساعت کار در روز نیست. حداکثر چهار ساعت اضافه کار در روز مجاز است، اما اضافه کار برای کارهای سخت و خطرناک و برای کارگران کمتر از شانزده سال ممنوع است. اضافه کار معمولاً باید داوطلبانه باشد. اما ماده ۱۳ قانون کار چنین می گوید: «در صورت بروز حادثه و یا لزوم تعمیرات ضروری کارگاه و ماشینها و نیز در موارد اضطراری، کارفرما می تواند استثنائاً تمام یا بخشی از کارگران را برای کار اضافی با پرداخت اضافه کار مقرر در ماده ۱۲ نگاه دارد.» میزان مزد اضافه کار معادل ۱۳۵ درصد میزان دستمزد معمولی است. به ازای هر دوازده ماه کار، دوازده روز مرخصی با دریافت مزد وجود دارد. گذشته از این، یک روز در هفته و ده روز

→ ناچیز است. در واقع شواهد بر آنند که لایحه جدید ممکن است حتی از قوانین کنونی نیز سرکوب کننده تر باشند، چرا که یکی از نکاتی که دائماً بر آن تأکید می شود، «انضباط» و «کارآئی» در محل کار است. صدور شناسنامه کارگری نیز مورد نظر است تا از این طریق تغییر شغل کارگران به منظور دریافت دستمزد بیشتر محدود شود و کارگران به اصطلاح «غرابکار» بهتر تحت نظر قرار گیرند.

تعطیل رسمی سالیانه در قانون منظور شده. میزان دستمزد برای کار در روزهای تعطیل نیز ۱۳۵ درصد میزان دستمزد معمولی است. کارگران نوبتی ده درصد بیش از دستمزد معمولی باید دریافت کنند، و استخدام زنان و کارگران جوان کمتر از ۱۸ سال بین ساعات ۲۲ تا ۶ صبح ممنوع است (به استثنای بعضی از مشاغل مانند پرستاری).

اما مقررات ساعات کار در عمل اجرا نمی شود. حتی اگر نادیده گرفتن عمدی قانون توسط کارفرمایان را نیز که در واقع رواج دارد، در نظر نگیریم، کارگران اغلب به علت پائین بودن دستمزدها ناگزیرند اضافه کار کنند. برای کارگران ایران دستمزد اضافه کار اغلب حیاتی است و نه بمنزله درآمد اضافه. از اینرو، کارگران اکثراً دوازده ساعت کار می کنند.

قوانین کار می بایست از طریق تعیین حداقل دستمزد، از کارگران در مقابل دستمزدهای پائین حمایت کند. اما در عمل قانون کار چنین حمایتی از کارگران نمی کند زیرا حداقل دستمزد بسیار پائین است و غالباً کارفرما و رژیم آن را نادیده می گیرند.

ماده ۲۲ قانون کار بر آنست که «حداقل مزد کارگر عادی با توجه به نیازهای ضروری و هزینه زندگی در نقاط مختلف کشور باید به میزانی باشد که زندگی یک مرد و یک زن و دوفرزند را تأمین کند.» از آنجا که هیچ توضیح دیگری راجع به «هزینه زندگی یک مرد و یک زن و دو فرزند» و یا «نیازهای ضروری» داده نشده، این عبارت را می توان به شکلهای گوناگون تعبیر کرد. این عبارت هم می تواند به معنای سطح زندگی خوب و نسبتاً مرفه باشد و هم به معنای سطح زندگی بخور و نمبر. رژیم تعبیر دوم را بکار می گیرد. گذشته از این، رژیم برای تعیین حداقل دستمزد قانونی به هزینه زندگی توجه نمی کند. میان سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۴۸ به رغم افزایش قابل ملاحظه هزینه زندگی حتی یکبار نیز میزان حداقل دستمزد تغییر نیافت و این در سطح مسخره روزی ۳۵ ریال باقی ماند. از سال ۱۳۴۸ به بعد این مبلغ به تدریج افزایش یافته است و اکنون در نقاط مختلف کشور حداقل دستمزد بین ۱۴۱ تا ۱۵۲ ریال است. این رقم معادل است با آنچه اکثر کارگران انگلیس در مقابل یک ساعت کار دریافت می کنند. با ۱۵۲ ریال در روز حتی یک اطاق یک نفره نمی توان در تهران کرایه کرد، تا چه رسد به این که بتوان مخارج زندگی یک خانواده را تأمین کرد.

به نظر می‌رسد که دستمزد بسیاری از کارگران حتی از سطح حداقل دستمزد نیز پائینتر باشد. به قول گزارش سازمان بین‌المللی کار «بنا به مدارک موجود در بسیاری از موارد سطح واقعی دستمزدها بزرگت به سطح حداقل مزد تعیین شده می‌رسد.» در بررسی که در لوموند دیپلماتیک به آن استناد شده، آمده است که در نمونه‌گیری کارگران مورد مطالعه دستمزد ۷۳ درصد آنها از حداقل قانونی کمتر بوده است. دستمزد کارگران در تهران بطور متوسط تقریباً مساوی حداقل قانونی و در نواحی دور افتاده يك سوم حداقل قانونی بوده است.

در چند سال اخیر مبارزات کارگری در بسیاری از موارد درخواست رعایت حداقل دستمزد بوده است. رژیم در این موارد بجای این که قوانین مصوبه خود را به اجرا درآورد، تقریباً همواره از کارفرمایان در مقابل کارگران پشتیبانی کرده است. در واقع، رژیم برای تحمیل دستمزدی کمتر از حداقل قانونی به اقدامات خشونت‌آمیز نیز متوسل شده است. مشهورترین مبارزه‌ای که بر اساس خواست فوق صورت گرفته، مبارزه کارگران جهان چیت در ماه اردیبهشت ۱۳۵۰ است که برای مطالبه دستمزدی معادل با حداقل قانونی دستمزد، اعتصاب کرده بودند. هنگامی که کارفرما تقاضای کارگران را رد کرد، کارگران بر آن شدند تا به يك راه پیمائی ۴۰ کیلومتری تا تهران دست زنند و در مقابل وزارت کار تجمع نمایند. اما در بین راه به تهران، ارتش راه را بر کارگران سد کرد و آنها را به گلوله بست و بسیاری از کارگران را مقتول و مجروح ساخت.

استخدام زنان و کودکان: یکی از ادعاهای دیکتاتوری شاه اینست که زن ایرانی را «آزاد» کرده است... اما تنها چیزی که دیکتاتوری می‌تواند ادعا کند به زن ایرانی اعطا کرده است حق رأی در انتخابات قلابی مجلسین است. زن ایرانی نه تنها آزاد نیست، بلکه بسیار تحت ستم است. وی برخلاف ادعای دیکتاتوری، حتی در «برابر قانون» نیز مساوی نیست، زیرا قانون مدنی ایران در بردارنده تبعیضات بسیاری است. مثلاً، زن ایرانی از حقی در مورد فرزندان خود برخوردار نیست؛ وی بدون اجازه کتبی شوهر، پدر یا نزدیکترین خویشاوند مذکرش از مسافرت به خارج از کشور محروم است؛ شوهرش می‌تواند وی را از کاری که به نظر او به «آبروی» خانواده لطمه وارد می‌سازد، مانع شود؛ وی تنها با اجازه پدرش می‌تواند ازدواج کند؛ و اگر مردی زنش را

بخاطر «دفاع از شرفش» به قتل برساند، اینکار جنایتی مهم بشمار نمی آید در حالی که اگر زن مجردی حامله شود، مجرم شمرده می شود.

نابرابریهای اجتماعی موجود در جامعه در شرایط زن کارگر نیز منعکس می شود. ظاهراً دستمزد کارگر زن می بایست مساوی با دستمزد کارگر مرد باشد. طبق ماده ۲۳ قانون کار «مزد کارگر زن و کارگر مرد برای کار مساوی یکسان است. اما زنان کارگر انگلیس بر اساس تجربه خویش به این امر واقف شده اند که قانون «مزد مساوی» بخودی خود ارزشی ندارد. چرا که کارفرمایان همواره راههای مفری پیدا می کنند، از جمله از طریق رتبه بندی زنان در درجات پائینتر کار. نابرابریهای اجتماعی که زنان ایران با آن مواجه هستند بسیار بیشتر از این نابرابریها در انگلیس است. از اینرو، کمتر اتفاق می افتد که مقررات مربوط به «مزد مساوی» رعایت شود. گذشته از این بزنان اغلب در کم مزدترین مشاغل بکار گرفته می شوند و از نظر امکانات آموزشی و کارآموزی در موقعیت نامساعدتری قرار دارند. در شهرها درصد زنانی که کار می کنند هنوز بسیار کم است. گزارش سازمان بین المللی کار تخمین می زند که در نواحی شهرنشین از هر ده نفر زن ده سال به بالا تنها یک نفر در خارج از خانه کار می کند. ۲۳ اما از آنجا که بسیاری از صنایع مانند نساجی، دوزندگی، کفافی، صنایع غذایی و اخیراً الکترونیک به استفاده از نیروی کار ارزان زنان پرداخته اند، تعداد زنان کارگر رو به افزایش است.

تسهیلات مربوط به مرخصی زنان باردار و شیرده در قانون کار ایران بسیار ناچیز است. زنان حق دارند شش هفته پیش از زایمان و چهار هفته پس از زایمان از مرخصی استفاده کنند، و در این مدت کارفرما حق اخراج آنها را ندارد. حتی در اسپانیای فرانکو نیز زنان حق استفاده از مرخصی راناشش هفته پس از زایمان داشتند. قانون کار اشاره ای راجع به دستمزد زنان باردار و شیرده در دوران مرخصی ندارد. گذشته از این، در قانون کار اشاره ای راجع به این که آیا زنان حق دارند بعد از پایان مرخصی به سرکار خویش بازگردند یا نه، وجود ندارد. در اکثر کشورهای اروپائی زنان حتی تا ۱۲ ماه پس از زایمان حق دارند به شغل خود بازگردند. در اروپا کارفرما باید بازای هر سه ساعت کار نیم ساعت به مادران شیرده برای شیردادن به کودک خویش استراحت بدهد. اما کارفرما در صورتی موظف است محلی برای نگهداری اطفال ایجاد

۲۳. سازمان بین المللی کار، پیشین، ص ۸۵.

کند که بیش از ده مادر شیرده در کارخانه وجود داشته باشد. اکثریت کارگاههای ایران ده نفر کارگر نیز استخدام نمی‌کنند تا چه رسد به ده نفر مادر شیرده و اگر کمتر از ده مادر شیرده وجود داشته باشد، چه بسا ناگزیرند از اطفالشان در داخل کارگاه نگهداری کنند.

در ایران طبق قانون کار بکار گرفتن کودکان کمتر از ۱۲ سال ممنوع است. اما شواهد بر آنند که تعداد زیادی از کودکان کمتر از دوازده سال ناگزیرند با دستمزدهای بسیار کم کار کنند. کودکان اغلب در کارگاههای کوچک که دارای شرایط کار بسیار بدی است، کار می‌کنند. مثلاً، در صنعت فرش هنوز از کار تعداد زیادی کودک استفاده می‌شود.

همانگونه که پیش از این گفتیم، یک چهارم کودکان ۶ تا ۱۳ ساله در ایران به مدرسه نمی‌روند. به چه علت اینها به مدرسه نمی‌روند؟ بجای مدرسه رفتن چه می‌کنند؟ یکی از دلایل این امر کمبود مدارس است، اما دلیل مهمتر اینست که خانواده‌های آنها به سبب ضرورت امرار معاش ناچارند آنها را بکار بفرستند. در گزارش سازمان بین‌المللی کار در این زمینه، چنین آمده است: «استخدام کودکان کمتر از ۱۲ سال طبق قانون ممنوع است. اما به اجراء آوردن این قانون در بسیاری از بخشهای اقتصادی، از جمله کشاورزی، صنایع خانگی و دستی، خرده‌فروشی و خدمات خانگی بسیار مشکل است. حل کامل مسئله کار کودکان وابسته به ایجاد امکانات فرهنگی و بکارآموزی کافی و بهبود شرایط زندگی کم‌درآمدترین بخشهای جامعه است تا درآمد اضافی بسیار ناچیز کار کودکان برای زندگی خانواده آنها دیگر ضروری نباشد.»^{۲۴}

سندیکاها: قانون کار ایران شیوه‌های متعددی برای کنترل سازمانهای سندیکائی و فعالیتهای آنها توسط دولت مطرح می‌سازد. گذشته از این به علت فضای خفقان و ارعاب در کارخانه‌ها و فقدان ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیک در جامعه، دامنه کنترل دولت بسی بیشتر از آنچه در قانون کار آمده است، می‌باشد. در واقع، رژیم و کارفرمایان برای اعمال کنترل در مواردی که قانون نمی‌تواند کمکی بکند، از اقدام به سرکوب و خفقان و اخراج و حتی کشتار، هیچگونه ابائی ندارند.

بنا به ماده ۲۶ قانون کار «کلیه سندیکاها و اتحادیه‌ها و کفدراسیون‌ها در موقع تشکیل موظف به تنظیم اساسنامه و تسلیم آن به وزارت کار جهت ثبت

می باشند. وزارت کار در صورتی که اساسنامه مغایرتی با این قانون در آئین نامه مربوطه آن نداشته باشد با ثبت آنها موافقت خواهد نمود.»

معنای این ماده در عمل اینست که قانوناً سندیکاها تنها با اجازه وزارت کار می توانند تأسیس شوند. نیازی به گفتن ندارد که وزارت کار تنها با تشکیل سندیکاهائی موافق است که تابع رژیم باشند. در قانون کار حتی مقرراتی برای تقاضای استیناف توسط کارگران در مورد حکم مخالفت وزارت کار وجود ندارد. اگر چه وجود یا عدم وجود چنین ماده ای در عمل یکسان است؛ چرا که موفقیت یک سازمان کارگری در مورد مخالفت با وزارت کار بسیار ناچیز است.

آئین نامه اجرائی قانون کار حتی به کوچکترین جزئیات اساسنامه سازمانهای سندیکائی نیز می پردازد. بدین ترتیب، کارگران حتی حق تأسیس و اداره سازمانهای خود را به نحوی که خود صلاح می دانند، ندارد. آئین نامه اجرائی قانون کار همچنین تأکید می ورزد که نام، مشخصات شناسنامه و حتی عکس مسئولان سندیکاها باید به وزارت کار داده شود. بدون شك هدف اینست که به هنگام لزوم ساواک بتواند آنها را براحتی دستگیر کند.

طبق ماده ۲۹ قانون کار «سندیکا، اتحادیهها و کنفدراسیونها حق دخالت در امور سیاسی را ندارند.»

مرز میان مبارزات سیاسی و اقتصادی - اگر چنین مرزی هرگز وجود داشته باشد - در بهترین شرایط نیز مبهم است چه رسد به وضع ایران که مبارزه اقتصادی به سرعت به درگیری با دولت می انجامد. «دخالت در امور سیاسی» مفهومی مبهم است که می تواند به شکلهای مختلف تعبیر شود. در واقع، این ماده برای مبارزه با سندیکاها سلاح نیرومندی در اختیار دولت قرار می دهد. قسمت دوم این ماده در نظر اول تا حدودی قسمت اول را تعدیل می کند و حتی در تضاد با آن است. بنا بر این ماده «[سندیکاها و...] فقط در موارد حفظ منافع حرفه ای و اقتصادی خود می توانند نسبت به احزاب سیاسی اظهار تمایل کرده و با آنان همکاری نمایند.»

سازمان درونسی سندیکاهای تحت کنترل دولت در هیچ روی دموکراتیک نیست. در ظاهر کارگران خود نمایندگانشان و مسئولان سندیکاها را بصورتی دموکراتیک انتخاب می کنند، اما در عمل رژیم و کارفرمایان با استفاده از ارباب و روشهای دیگری کوشند تا افراد آنها انتخاب شوند. فضای سرکوب و اختناق

غالباً برای انجام این کار کافی است؛ زیرا جز متخین کارفرما یا ساواک کارگران دیگر از ترس عواقب سرکوب و بازداشت، کاندیدا نمی‌شوند. حتی اگر کارگری کاندیدا شود، سایر کارگران امکان دارد از ترس به‌وی رأی ندهند. بسیاری از به‌اصطلاح نمایندگان کارگران یا مأموران پلیس بوده‌اند که در کارخانه فعالیت داشته‌اند یا کسانی بوده‌اند که ساواک یا سایر ادارات دولتی مخصوصاً برای اینکار آموزش داده‌اند. جالب اینجاست که در پاره‌ای از مبارزات کارگری سالهای اخیر یکی از خواستهای کارگران برکناری اینگونه «نمایندگان کارگری» بوده است.

برای مثال، اعتصابی که اواسط سال ۱۳۵۳ در کارخانه کفش ملی، یعنی بزرگترین کارخانه کفش‌سازی ایران، رخ داد، مبارزه برسر سهم کارگران در سود کارخانه آغاز شد، اما یکی از خواستهای کارگران برکنارشدن به‌اصطلاح نمایندگان بود که سعی در خفه کردن اعتصاب داشتند.

البته کارفرمایان و رژیم همواره موفق به اعمال مقاصد خود در داخل سندیکاها نمی‌شوند و در برخی از موارد نمایندگان واقعی کارگران انتخاب می‌شوند. هر گاه چنین نماینده‌ای انتخاب شود یا سندیکا به مخالفت با تمایل و برنامه رژیم برخیزد، ساواک با وحشیانه‌ترین روشهای سرکوبی با آن مبارزه می‌پردازد. اخراج و زندانی کردن نمایندگان واقعی کارگران در جریان مبارزات کارگری امری کاملاً عادی است. ساواک حتی برای سرکوب مخالفت به قتل هم دست زده است. مثلاً، قتل مجید صالحی جهانی نمونه خوبیست. در اعتصاب سال ۱۳۵۳ کارگران اتوبوسرانی شهر تبریز در استان آذربایجان برای دستمزد بیشتر، صالح جهانی نماینده کارگران که رهبری اعتصاب را به عهده داشت، مسموم و کشته شد. وی هنگامی که در یک جلسه در حال سخنرانی بود، پس از نوشیدن آب، بیهوش شد. همکارانش او را به بیمارستان رساندند، اما روز بعد صالحی درگذشت.

اختلاف بین کارگر و کارفرما: اعتصاب و دیگر اشکال مبارزات صنفی در ایران غیر قانونی است. قانون کار صریحاً به این مسئله نمی‌پردازد، اما عدم اشاره به این مسئله و یا مسکوت گذاشتن حقوق کارگران در ارتباط با اعتصاب، به معنای غیر قانونی دانستن اعتصاب است. در واقع کلمه «اعتصاب» تنها یکبار در ۶۹ ماده قانون کار ذکر شده است و آنهم تنها در رابطه با مسئله «اختلاف دسته‌جمعی».

اما بررسی دقیقتر قانون کار نشان می‌دهد که در این قانون موادی وجود دارد که می‌تواند مستقیماً علیه اعتصاب و دیگر اشکال مبارزات صنفی بکار گرفته شود. بنا به ماده ۴۱ قانون کار هر گاه عمل کارگران موجب «کاهش محصول» کارگاه شود، کارفرما می‌تواند جبران خسارت طلب کند. یکی از معانی این ماده اینست که اگر کارگران دست به اعتصاب بزنند و یا شکل دیگری از مبارزه مانند امتناع از اضافه کار یا آهسته کاری را انتخاب کنند، مجبورند به ازای صدماتی که در اثر این عمل به تولید وارد می‌شود، به کارفرما غرامت بپردازند. اثر عمده اعتصاب در این است که تولید را کاهش می‌دهد. در واقع، با مجبور کردن کارگران به پرداخت خسارت به کارفرما، قانون کار ایران اعتصاب را کاملاً بی‌معنی می‌سازد. از این لحاظ ماده ۱۷ قانون سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها نیز بسیار جالب است. بنا بر این ماده «هیچ‌یک از کارگران نمی‌توانند به استناد این قانون در اداره امور کارگاه مداخله کنند». اگر کارفرما از پرداخت سهم کارگران مطابق این قانون امتناع ورزد و وزارت کار نیز در جهت پرداخت آن اقدامی نکند، چه می‌شود؟ اگر کارگران به مبلغی که کارفرما بعنوان سهم آنان از سود تعیین می‌کند، اعتراض داشته باشند، چه می‌شود؟ شاید کارگران بخواهند از طریق اعتصاب سهم خود را دریافت دارند. طبق قانون کار هر نوع اقدامی از این قبیل دخالت در امور اداری بحساب می‌آید و بنابراین غیر قانونی است.

برعکس، قانون کار به جای در نظر گرفتن حق اعتصاب، حاوی مکانیزم اجباری رسیدگی است. این مرجع رسیدگی از هیچ‌روی «بی‌طرف» نیست، و کاملاً تحت سلطه رژیم و کارفرمایان قرار دارد و از دو سطح ارجاع با اختیارات فزاینده تشکیل شده است که عبارتند از شورائی در سطح کارگاه و هیئت حل اختلاف. در سطح بالاتری شورای عالی کار مسئولیت نهائی اجرای قانون کار را به عهده دارد و در نتیجه مرحله سوم و بالاتری برای رسیدگی به اختلاف کارفرما و کارگر است. شورای کارگاه از سه نفر نماینده وزارت کار، کارفرما و کارگران تشکیل می‌شود. هیئت حل اختلاف مرکب است از سه نفر نمایندگان دولت (یعنی فرماندار محل، رئیس دادگستری محل، رئیس اداره کار محل و یا نمایندگان آنان)، سه نفر نماینده از جانب کارفرما و سه نفر نماینده از جانب کارگران. حتی اگر فرض کنیم که به اصطلاح نمایندگان کارگران نمایندگان واقعی کارگرانند، باز هم کارگران در این هیئت در مقابل کارفرمایان

و متحدان آنها، یعنی نمایندگان دولت، در اقلیت قرار دارند. با این وجود بمنظور اعمال نفوذ، وزارت کار از اختیارات بیشتری نیز برخوردار است. اگر کارگاهی نماینده کارگران نداشته باشد، یا بعبارت دیگر وزارت کار چنین تصمیم بگیرد، در این صورت وزارت کار «نمایندگان» کارگران را تعیین می کند. اگر نمایندگان کارگران در دو جلسه متوالی مراجع رسیدگی حاضر نباشند (مثلاً به این دلیل که توسط پلیس دستگیر شده اند)، در این صورت نمایندگان کارفرمایان و دولت می توانند در غیاب آنها تصمیم بگیرند.

می توان پرسید که در صورت شکست مراجع رسیدگی به حل اختلاف، چه می شود؟ ماده ۴۶ قانون کار چنین می گوید: «در صورتیکه پیشنهادات هیئت حل اختلاف ظرف سه روز مورد قبول طرفین واقع نشود پلیس اداره کار موظف است بلافاصله گزارش امر را جهت اتخاذ تصمیم به وزارت کار اطلاع دهد. در صورت لزوم هیئت دولت می تواند مادام که اختلاف ادامه دارد کارگاه را بهر نحوی که مقتضی بداند بحساب کارفرما اداره نمایند.» اولاً طرفین (کارفرما و کارگر) هر دو نمی توانند پیشنهادات را نپذیرند چون اصولاً بدون موافقت حداقل یکی از آنها، تصمیم گیری امکان ندارد. در واقع این ماده دقیق ترمی بود اگر چنین تغییر می یافت: «در صورتیکه کارگران پیشنهادات را نپذیرند و دست به اقدامی بزنند...» و چنانچه چنین اتفاقی بیفتد، آنگاه این ماده دولت را به دخالت می کشاند تا اداره امور را در دست گیرد و «بهر نحوی که مقتضی بداند» کارخانه را اداره کند. از این روی، معنای این ماده اینست که ارتش دخالت کرده، کارگران را زیر لوله تفنگ به سر کار برمی گرداند و ساواک برای دستگیری رهبران کارگران اقدام می کند.

۳. اوج گیری مبارزات کارگری

www.tabarestan.info

رژیم همواره ادعا کرده است که در ایران هرگز اعتصابی رخ نمی دهد. مطبوعات که شدیداً تحت کنترل هستند (توجه داشته باشید که این جزوه در سال ۱۳۵۶ منتشر شده است-م.) هرگز خبری از هیچ اعتصابی درج نمی کنند. شاه حتی یکبار اعلام کرد که «در ایران حتی برای یک دقیقه اعتصاب رخ نمی دهد»^{۲۵} دولت برای تبیین صلح و صفای باورنکردنی صنعتی میان کارگر و کارفرما، توجه به رفاه کارگران و کارآئی مکانیسم رسیدگی به خواسته های کارگران را عنوان می کند، و بر این عقیده است که در چنین شرایطی کارگران نیازی نمی بینند تا به اقدامات «وحشیانه ای» نظیر اعتصاب توسل جویند. البته حضور مأموران ساواک در کارخانه ها به منظور ایجاد ترس و وحشت در میان کارگران، بهره جوئی از پلیس و ارتش علیه کارگران، و نیز سرنوشت مصیبت بار هزاران کارگر در زندانها معرف واقعی است که با داستانهای دلنشین رژیم راجع به «بهشت کارگر و کارفرما» تفاوت بسیار دارد.

اگرچه هنوز تعداد اعتصابات در ایران نسبتاً کم است، اما علت آن نه رضایت و رفاه کارگران، بلکه اختناق شدید است. هنگامی که کارگران دست به اعتصاب می زنند بخوبی می دانند که جان خود را به خطر می اندازند و زندان، شکنجه و مصیبت سنگین در انتظار آنها و خانواده ایشان است. با اینهمه، مبارزات کارگری در چند سال اخیر به سرعت روبه افزایش بوده است. ۲۶ دلایل

۲۵. کیهان، ۵ مارس ۱۹۷۷.

۲۶. فاینشال تایمز، ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۶.

این امر روشن خواهد شد وقتی که مصائب کارگران و مزایای ناچیزی را که از ثروت نفت نصیبشان می‌گردد، در نظر بگیریم.

کسب اطلاعات دقیق دربارهٔ مبارزات کارگری بسیار دشوار است چرا که رژیم شاه به شدت از پخش اخبار مربوط به اختلافات کارگری جلوگیری بعمل می‌آورد. گذشته از این، به سبب وجود ساواک در کارخانه‌ها، کارگران عموماً دربارهٔ اختلاف کارگری سخن نمی‌گویند. خانواده و دوستان کارگرانی نیز که در اعتصاب زندانی شده یا به قتل می‌رسند، توسط ساواک مرعوب و ساکت می‌شوند. در نتیجه اطلاعاتی که در داخل منتشر می‌شود، و یا توسط سازمانهای سیاسی خارج از کشور به چاپ می‌رسد، معمولاً ناقص است. لیکن همین اطلاعات محدود بیانگر آنست که رزمندگی طبقه کارگر و آمادگی آنها برای مقابله با اقدامات سرکوب کننده رژیم رو به افزایش است.

در کشوری مانند ایران که مردم آن نمی‌توانند آزادانه عقاید خود را بیان کنند، بسیار مشکل است تصویر جامعی از نظر کارگران نسبت به سندیکاهای دولتی و چگونگی روابط کارگر و کارفرما بدست آورد. اما با در نظر گرفتن این امر که سندیکاهای دولتی سازمانهایی نیستند که در جریان مبارزات کارگران بوجود آمده باشند و اغلب از بالا به آنها تحمیل شده است، می‌توان با اطمینان حدس زد که نظر کارگران نسبت به این سازمانها با بدبینی و بی‌تفاوتی توأم است.

معنی و مقصود واقعی ماشین رسمی روابط کارگر و کارفرما برای حفظ منافع کارفرمایان، بدون شک در نتیجه تجربه تلخ کارگران برای آنها کاملاً روشن شده است. این نظر با این واقعیت که کارگران معمولاً سندیکاهای دولتی و ماشین روابط صنعتی را در مبارزات صنفی خویش نادیده می‌گیرند، تأیید می‌شود.

کارگران آموخته‌اند که بهترین سلاح آنها در مقابله با اقدامات سرکوب کننده رژیم شاه غافلگیر کردن آن است. از این روی اعتصابها بسیار ناگهانی و بی‌مقدمه آغاز می‌گردند. ناگهانی بودن اعتصابات و فقدان اطلاعات در مورد چگونگی سازماندهی اعتصاب این توهم را بوجود می‌آورد که اعتصاب خود بخودی است، اما بسیار بعید بنظر می‌رسد که چندین هزار کارگر در یک کارخانه بتوانند بدون کمترین سازماندهی و تدارک قبلی ناگهان دست به اعتصاب زنند. توانائی کارگران در سازماندهی مخفی در شرایط اختناق آمیز ایران شگفت‌انگیز

است.

سازماندهی محتاطانه و مخفی اعتصابها با غافلگیر کردن کارفرمایان و نیروهای سرکوب کننده رژیم شاه پیروزیهای مهمی برای کارگران کسب کرده است. بسیاری از اعتصابهای مهم سالهای اخیر پس از گذشت چند ساعت از آغاز آن با تسلیم کارفرمایان در مقابل خواستهای کارگران پایان یافته است. رژیم از ترس عکس العمل خصمانه کارگران سایر کارخانهها و محلههای کارگری اطراف، اغلب ترجیح داده است در مقابل خواستهای کارگران تسلیم شود تا به سرکوب قهرآمیز آن بپردازد. لیکن در چنین مواردی همواره خطر بازداشت کارگرانی که نقش مهمی در سازماندهی اعتصاب داشته‌اند و مورد سوءظن ساواک قرار می‌گیرند، وجود دارد

اعتصابها معمولاً شکل رزمنده‌ای دارد. اعتصاب همواره با اشغال کارخانه انجام می‌گیرد، زیرا کارگران می‌دانند که خروج از کارخانه فاجعه آمیز است. آنچه رخ می‌دهد اینست که کارفرما در صورت امکان آنها را از کار بیکار می‌کند و کارگران جدیدی را به استخدام در می‌آورد و ساواک براحتی می‌تواند آنها را دستگیر کند. در نتیجه، بسیاری از اعتصابها که با اشغال کارخانه توسط کارگران آغاز می‌شود، به محاصره نظامی در می‌آید. یکی از این موارد، محاصره نظامی کارخانه نساجی تهران در سال ۱۳۵۵ بود که دو هفته به طول انجامید. سرانجام ارتش کارگران را از کارخانه بیرون کرد و احتمالاً چند نفر از کارگران کشته شدند. همبستگی مردم اطراف کارخانه با کارگران گسترش یافت و به قولی اهالی محل بسته‌های غذا را به درغم خطر گلوله، از روی دیوار کارخانه به داخل پرت می‌کردند. گذشته از این، کارگران دو کارخانه نزدیک نیز به هنگام محاصره نظامی کارخانه نساجی، دست به اعتصاب زدند.

کارگران برای مقابله با اقدامات سرکوب کننده آموخته‌اند که چگونه دست به مبارزاتی بزنند که سرکوب کردنشان دشوارتر باشد، از قبیل کندکاری، عدم همکاری با مدیریت کارخانه و دیگر اشکال خرابکاری در تولید. در نتیجه، اخیراً سخنگویان رژیم شاه در مورد ضرورت انضباط بیشتر در کارخانه‌ها بسیار سخن می‌گویند. حتی یکبار شاه که خود یکی از بزرگترین مفتخواران دنیاست، چنین گفته است: «این فقدان انضباط و کم کاری کارگران در ایران معاصر قابل تحمل نیست. دم کسانی را که کار نمی‌کنند خواهیم گرفت و - مثل موش -

بیرون خواهیم انداخت.» ۲۷ رژیم شاه اکنون در پی تهیه قانون جدیدی است که هدف آن وادار کردن کارگران به سخت‌تر کار کردن است. این که این قوانین اثر چندانی داشته باشد، نامحتمل است. چرا که هم اکنون نیز کارفرمایان بر آنند انضباطی سخت بر کارخانه حاکم سازند اما موفق نشده‌اند. کارگران همواره راههای جدیدی برای مقابله با نظارت ساواک در پیش می‌گیرند. بنا به گزارشات رسیده، کارگران زغال‌سنگ لنگرود در اعتصاب بهار ۱۳۵۶ صورت خود را با گرد زغال سنگ سیاه کردند تا از شناسائی خود توسط مأمورانی که ممکن است در میان آنها نفوذ کرده باشند، جلوگیری کنند. در موارد دیگر جلسات اعتصاب در اتاقهای تاریک برگزار شده‌اند تا از شناسائی مبارزان جلوگیری شود.

گسترش مبارزات کارگری در ایران در چند سال اخیر بدون شك نشانه‌هایی از مبارزات بسیار عظیم‌تری است که در آینده نه‌چندان دور پدید خواهد آمد.

همراه با افزایش تجربه و اعتماد کارگران به مبارزاتشان، سازمانهای مخفی کارگران از شکل ابتدائی کنونی آن به اتحادیه‌های مخفی بسیار نیرومندتر و سازمان‌یافته‌تری تکامل خواهند یافت، و ارتباطات مستحکم‌تری مابین کارخانه‌های مختلف برقرار خواهد شد که به‌انزوای مبارزات منفرد کنونی پایان خواهد داد و مبارزهٔ صنفی و محدود اقتصادی به مبارزهٔ سیاسی ارتقا خواهد یافت.

طبقهٔ کارگر ایران در مقایسه با سالهای پیش از ۱۳۳۲ هم از نظر تعداد مطلق و هم از نظر نسبت آن در کسل جمعیت کشور از رشد مهمی برخوردار بوده است. این تغییر تنها کمی نیست، زیرا تعداد کارخانه‌های بزرگ نیز بیشتر شده است. در نتیجه طبقهٔ کارگر ایران امروزه نسبت به گذشته نیروی اجتماعی بسیار مهم‌تری است. بدون شك تکامل آیندهٔ مبارزهٔ کارگران دیکتاتوری شاه را به شدت‌ترین شکلی به‌هم‌آورد جوئی خواهد طلبید [توجه داشته باشیم که این بررسی پیش از سقوط دیکتاتوری شاه به‌نگارش درآمده است.م.]

مرکز بخش: انتشارات روزبهان

بها ۳۰ ریال

تبرستان

www.tabarestan.info